

جنایت خیابان گاندی؛

بازنگری حادثه از زوایای دیگر...

نوشته دکتر انور حجازی

ماجرای دختری که به کمک پسری شانزده ساله برادر و خواهر کوچکتر از خود را به وضع فجیعی کشته، برآستی عبرت‌انگیز است. تا آنجا که من به یاد دارم چنین جنایتی در کشور ما سابقه نداشته است. دیده شده است که مردی از روی استیصال و تنگدستی خود و خاتواده‌اش را به قتل رسانده، با پسری بخاطر پول پندرش را کشته باشد. همچنین جنایاتی با انگیزه‌های جنسی، حسادت یا رقابت مشاهده شده است، مانند زنی که شوهرش را با غوای مردی دیگر کشته، یا زنی که فرزند هویش را از روی حسادت خفه کرده، یا شوهری که بحق یا ناحق زنش را به اتهام خیانت به قتل رسانده است. اما اینکه دوشیزه‌ای شانزده ساله چنین سنگدلانه و ددمنشانه جان دو کودک بیگناه را که خواهر و برادرش بوده‌اند، ستانده است، نه تنها نفرت‌انگیز و چندش‌آور، بلکه در عین حال تأمل‌انگیز است. انگیزه فردی این جنایت هولناک و بی‌سابقه را بعداً مورد بررسی قرار خواهیم داد. اما جدا از آن انجام چنین عملی و نفس چنین رفتاری، حتی پیدایش اندیشه آن در ذهن جوانانی چنین کم سن و سال، نشانه آن است که عواملی در جامعه ما پدید آمده و در حال رشد است که اگر جلوی آن را نگیریم ما را بسوی پرنگاه وحشتناکی سوق خواهد داد. پس بیش از توجه به نفس جنایت باید به دنبال یافتن علت اجتماعی آن بود.

یک مقام ارشد امنیتی علت این جنایت و نظایر آن را استفاده از ماهواره از سوی اولیای این جوانان دانسته است، چون ظاهراً در محل حادثه ماهواره‌ای یافته‌اند. به نظر من، به دلایلی که در زیر توضیح خواهیم داد چنین تحلیل و علت یابی اگر شامل جزئی از واقعیت هم باشد حاوی تمام حقیقت و به ویژه گویای علت بنیادین این گونه جنایت نیست. لیکن پیش از آن لازم است با صراحت تمام بگویم که شخصاً همیشه با هر گونه استفاده از ماهواره در

کشورمان به عنوان وسیله تفریح در منازل مخالف بوده و هستم. مخالفت من هم عمدتاً به این دلیل بوده است که خرید و نصب وسایل دریافت تصاویر این گونه ماهواره‌ها جز فخر فروشی و ثروت‌نمایی به دیگران فایده و بهره‌دیگری برای صاحبان آن نداشته است. چون تا آنجا که من اطلاع یافته‌ام، برنامه این ماهواره‌ها به زبان انگلیسی است، یا عربی، یا هندی و احتمالاً ترکی اسلامی (البته بگذریم از برنامه‌های ماهواره‌ای کوتاه مدتی که برخی دولت‌ها و یا جریانات



پخش آنها را به زبان فارسی اخیراً شروع کرده‌اند که از لحاظ سرگرم‌کنندگی برای عامه، و بویژه جوانان و نوجوانان که موضوع این مقاله‌اند جذابیتی ندارد. می‌دانیم که برای ۹۵ درصد فارسی‌زبانان کشور ما فهم برنامه‌هایی به زبانهای عربی، هندی و حتی ترکی اسلامی مقدور نیست. اما برنامه‌های انگلیسی هم آنگونه که من در انگلستان، کانادا و آمریکا دیده‌ام بجز خبرها و تفسیر خبرها، عموماً به «اسلنگ» یعنی زبان عامیانه و اصطلاحات و شوخیها و دشنامهای محلی است که حتی برای انگلیسی‌دان‌های ما هم منجمله خود حقیر قابل فهم نیست. پس جز تصویر نامفهومی

چیزی عاید بینندگان نخواهد شد. البته ماهواره برای کسانی که بخواهند از آن استفاده علمی کنند لازم و مفید است. اما نه به عنوان وسیله تفریح و سرگرمی. از این رو به عقیده من اشتباه اصلی از سوی دولت بوده که از آغاز ورود وسائل استفاده از برنامه‌های ماهواره را تحت نظارت قرار نداده و آزاد گذاشته است. تا هنگامی که به گفته آقای دکتر احسان نراقی سیصد هزار آنتن ماهواره در همه جای کشور نصب شده است، آن وقت به فکر جمع‌آوری آن افتاده‌اند و قانونی تصویب کرده‌اند که خود بیش از همه دشواری اجرای آن را می‌دانند.

به هر حال مطابق همین قانون علتی که برای ممنوعیت استفاده از ماهواره ذکر شده، اشاعه فرهنگ غربی و ارائه صور قبیحه و رقص و موسیقی شهوت‌انگیز بوده است. در حالی که عامل اصلی این جنایات هولناک و نفرت‌انگیز جنون اعمال خشونت و جس ددمنشی و خونخواری بوده است. اگر چنین جنون خشونتی در این دو جوان وجود نداشت، اگر برای زندگی، نه خواهر و برادر خود، بلکه یک انسان و ممنوع خویش هم اندک رحمی در دل خود احساس می‌کردند، چگونه حاضر می‌شدند به چنین جنایت فجیعی دست بزنند؟! اگر انگیزه آنها تنها ارضای حس جنسی بود، چه لزومی داشت دست خود را به خون دو کودک بیگناه آلوده سازند؟! به هزار طریق می‌توانستند به هدف نامشروع خود برسند بی آنکه به چنین جنایتی دست بزنند! پس علت اصلی را باید در جنون اعمال خشونت و گرایش آگاهانه یا ناآگاهانه به درندگی و خونخواری جستجو کرد نه در ارضاء شهوت.

اینجاست کم اختلاف نظر من با آن آقای فرمانده معلوم می‌شود. من نمی‌گویم که در برنامه‌های ماهواره‌ای صحنه‌های اعمال خشونت وجود ندارد و القاء نمی‌شود، اما قبول کنید که چنین صحنه‌هایی در برنامه‌های تلویزیون خودمان به مراتب بیشتر وجود دارد و خواه و ناخواه به بینندگان تلقین می‌شود. با این

تفاوت که در تصاویر ماهواره‌ای چون معنی مکالمات را نمی‌فهمند اثر آن کمتر از برنامه‌های خودمان است که کلمات خشونت‌آمیز همراه اعمال بیرحمانه در روح بیننده تأثیر می‌کند.

بلیه خشونت در تلویزیون خودی

بگذارید نگاهی به برنامه‌های تفریحی (منظورم فیلمها، سریالها و سرگرمی‌های دیگر است) تلویزیون بیندازیم. فیلمها و سریالهای آن پر دو گونه است، بخشی تولیدات خارجی است که به فارسی دوبله شده و بخش دیگر محصولات داخلی خودمان است. در مورد فرآورده‌های خارجی متأسفانه سانسور فقط شامل صحنه‌های رقص، اعمال جنسی منجمله تماس دست زن یا مرد به سر و صورت یکدیگر، و تصاویر بی‌حجاب می‌شود و کلاً توجهی به بخشهای خشونت‌بار و کشت و کشتار و منظره‌های فجیع شکنجه و ضرب و شتم آنها نمی‌شود. تمام سریالهای پلیسی مانند دریک، خانم مارپل، شرلوک هولمز و غیره آکنده از این صحنه‌هاست. حتی آن برنامه‌های سینمایی که به اصطلاح جنبه آموزشی دارد از این بلیه مصون نیست. مثلاً در برنامه‌ای که مربوط به بررسی موسیقی فیلمهاست یکبار فیلمی که برگزیده بودند اثری به نام «بد، خوب و زشت» بود. این فیلم کار یک کارگردان ایتالیایی به سبک «وسترن» است. می‌دانید ویژگی این سبک در ارائه تنوع و ابتکار در اعمال خشونت است و کارگردان ایتالیایی کوشیده است رو دست وسترهای هالیوودی بلند شود. خلاصه، این فیلم یکی از خشونت‌آمیزترین فیلم‌های وسترنی است و کارگردان نهایت هنر خود را در این زمینه نشان داده است. بدبختانه آن چند صحنه کوتاه که به منظور ارائه موسیقی آن نشان داده شد دقیقاً از خشونت‌آمیزترین بخشهای این فیلم انتخاب شده بود! (در مورد این فیلم هم شنیده‌ام که متأسفانه ویدیوکلیپها آن را که به فارسی هم دوبله شده است نیز به همگان اجاره می‌دهند!)

اما از محصولات داخلی خودمان، یک بخش عمده مربوط به جنگ و تجاوز عراقیها و جنایاتی است

که آنها نسبت به سربازان و مردم بیگناه ما یا در مورد اسیران ما انجام داده‌اند و متقابلاً مبارزات و حملات و ضرباتی است که نیروهای ما بر آنها وارد ساخته‌اند. بدیهی است این فیلمها و سریالها آکنده است از انفجار گلوله و توپ و خمپاره و مسلسل و ویرانی خانه‌ها و شهرها و کشت و کشتار و مرگ و میر یا شکنجه‌های گوناگونی که مأموران سنگدل عراقی به اسیران ما روا داشته‌اند.

بخش دیگر مربوط به توطئه‌های گروه‌های ضد جمهوری اسلامی در نخستین سالهای بعد از انقلاب و جریان قلع و قمع آنهاست. در این گونه فیلمها نیز موضوع اصلی زد و خورد و کشت و کشتار و شکنجه و انفجار و ویرانی و شلیک گلوله و مسلسل و غیره است. یک دسته فیلمهایی هم در سالهای اخیر تولید شده که شباهت به محصولات بالا دارد منتها در اینجا مأموران



پس مسئولان تلویزیون باید متوجه باشند که تنها کافی نیست صحنه‌های مستهجن یا ضد عقاف و حجاب را از برنامه‌های خود بزدایند بلکه لازمتر این است این همه صحنه‌های خشونت‌بار و ضدانسانی را از برنامه‌های خود حذف کنند و الا ممکن است ماجرای سمیه و شاهرخ و حتی فجیع‌تر از آن در آینده در خانه‌هایی روی دهد که حتی رنگ ماهواره را هم ندیده‌اند!

جمهوری اسلامی در برابر توطئه‌گران جدید، یا باندهای قاچاقچی یا توزیع‌کنندگان مواد مخدر قرار می‌گیرند و باز همان زد و خوردها و درگیریها و خشونتها!

در پایان، بخش دیگری از فیلمها و سریالهای تلویزیونی درباره مبارزه‌ها و پیکارهایی است که در زمان نظام سلطنتی و پیش از پیروزی انقلاب میان آزادیخواهان، استقلال‌طلبان و هواداران جمهوری اسلامی با مأموران ساواک و دیگر کارگزاران آن نظام درگرفته و به شهادت یا شکنجه بعضی از این مبارزان و تلاشی شدن خانواده‌های آنان منجر گشته است. در این فیلمها نیز باز صحنه‌های اصلی را درگیری و زد و خورد، زندان، شکنجه، تیرباران و خشونت‌های گوناگون

تشکیل می‌دهد.

البته فیلمها و سریالهای دیگری نیز در برنامه‌های تلویزیون وجود دارد که آموزنده و انسانی و خالصی از خشونت است. اما تصدیق کنید که این گونه برنامه‌ها در اقلیت قرار دارند و غالب برنامه‌های تلویزیونی نشانه خشونت، خونریزی و اعمال غیرانسانی است. شکی نیست که هدف و منظور تهیه‌کنندگان این فیلمها و سریالها نشان دادن زشتی این کردارها و متنبه ساختن بینندگان بوده است. اما در جوان چهارده - پانزده ساله یا کودک خردسال که این فیلمها را تماشا می‌کند چه اثری خواهد داشت؟! چنین جوان یا کودکی نه ارزش دفاع از مین را درست می‌فهمد، نه خیانت تجاویزگر را از رشادت و ایثار مدافع وطن تشخیص می‌دهد، نه ساواک و شکنجه‌گران را می‌شناسد که چگونه آدم‌هایی بودند، نه به زیانهای قاچاق و توزیع مواد مخدر به درستی آگاه است. آنچه او می‌بیند در روحش اثر می‌گذارد این است که دو انسان درست مثل دو حیوان به چنان هم می‌افتند و با تمام نیروی جسمی و فکری خود می‌کوشند یکدیگر را نابود کنند. آنچه او احساس می‌کند این است که کوچکترین رحم و حس همدردی در دل هیچ کدام از اینها نیست. آنچه ناگاهانه در مغزش و روحش جا می‌گیرد این است که خشونت، زورگویی، زدن، شکنجه کردن و سرانجام کشتن یک انسان دیگر امری طبیعی است و نه تنها بد نیست بلکه گاهی خوب و لذت‌بخش است. بتدریج زشتی و قیاحت و بدرجامی این اعمال را اگر به او گفته و گوشزد کرده باشند، فراموش می‌کند. از چنین جوانی چه انتظاری می‌توان داشت؟!

پس مسئولان تلویزیون باید متوجه باشند که تنها کافی نیست صحنه‌های مستهجن یا ضد عقاف و حجاب را از برنامه‌های خود بزدایند بلکه لازمتر این است این همه صحنه‌های خشونت‌بار و ضدانسانی را از برنامه‌های خود حذف کنند و الا ممکن است ماجرای سمیه و شاهرخ و حتی فجیع‌تر از آن در آینده در خانه‌هایی روی دهد که حتی رنگ ماهواره را هم ندیده‌اند!

در همین شمارگان بین‌المللی کتاب تهران

روزنامه‌های نشر فاطمی، نشر سپهر، روزنامه کار

در همین شمارگان بین‌المللی کتاب تهران

روزنامه‌های نشر فاطمی، نشر سپهر، روزنامه کار

در همین شمارگان بین‌المللی کتاب تهران

روزنامه‌های نشر فاطمی، نشر سپهر، روزنامه کار

انصاف داشته باشیم و تمام بار مسئولیت را به گردن تلویزیون نیفکنیم. وزارت ارشاد نیز در این زمینه بی‌تقصیر نیست. فرض کنیم تلویزیون برنامه‌های خود را اصلاح کرد، در حالی که صداها سینما هر کلام روزی پنج بار نظیر آن فیلمهای خوشونت‌بار، و حتی بسیار بدتر و بدآموزتر از آن را نشان می‌دهند و صداها هزار جوان می‌توانند روی پرده بزرگ و به صورت سینما اسکوپ آنها را تماشا کنند، فایده قطعی نخواهد داشت. چرا وزارت ارشاد این گونه فیلمها را کنترل نمی‌کند، و فقط به سانسور ضحنه‌های ضد عفاف و حجاب آن اکتفا می‌کند؟! چرا جلوی نمایش بعضی فیلمها هنرمندانه و آموزنده را به دلایل غیرمعمول منجمله سوابق فرضی کارگردان یا بعضی از هنرپیشگان آن می‌گیرد؟!

گذشته از وزارت ارشاد بعضی از همکارانمان، یعنی مطبوعات نیز در پدیده القاء و تقویت حس خوشونت در جوانان بی‌تقصیر نیستند. کافی است نگاهی به صفحه حوادث برخی از روزنامه‌های پرتیراژ بیفکنید تا ببینید هر روز چندین مورد قتل و کشتار و دزدی مسلحانه و خودکشی یا خودسوزی را با آب و تاب و ممکس و تفصیلات به خورد خوانندگان خود می‌دهند. البته وظیفه روزنامه انتشار خبرها و هر چیزی است که در جامعه می‌گذرد و نباید حادثه‌ای را از مردم پنهان کند. اما میان نشر خبر و برجسته کردن بعضی حوادث استثنایی باید فرق گذاشت. پیش از انقلاب وقتی از مدیران این گونه روزنامه‌ها علت گسترش روز افزون صفحه حوادث و پرآب و تاب شدن آن را می‌پرسیدیم پاسخ می‌دادند: «چه کنیم این صفحه تیراژ را زیاد می‌کنند و گراز طول و عرض آن بکاهیم تیراژمان کم می‌شود و روزنامه ضرر می‌کند!» آن روز مطبوعات خصوصی بود و جامعه براساس سودپرستی اداره می‌شد و شاید این حرف قابل قبول می‌نمود. اما امروز که روزنامه‌های پرتیراژ تحت نظارت دولت جمهوری اسلامی است و الحمدلله درآمد آنها هم از محل آگهی‌ها بسیار بیش از مخارجشان است و تازه هر چه تیراژ کمتر شود از منصرف کاغذ گرانبهای آن صرفه‌جویی می‌شود، مدیران این روزنامه‌ها چه جوابی دارند پدیده؟!

بدتر از آن بلای بزرگتری است که در این سالهای اخیر بر سر جوانان ایران نازل شده و آن انتشار چندین روزنامه جنجالی ویژه حوادث است. این به اصطلاح روزنامه‌ها نه تنها خبرهای صفحه حوادث روزنامه‌های پرتیراژ را با عناوینهای درشت و تحریک‌آمیز و عکسهای رنگین در صفحه اول خود چاپ می‌کنند، بلکه خبرهای جعلی یا اغراق‌آمیز

جنائی و گزارشها، مصاحبه‌ها و داستانهایی براساس قتل، سرقت مسلحانه، عملیات مافیائی و نظایر آن در صفحات دیگر خود منتشر می‌سازند و به خورد خوانندگان خود می‌دهند. شگفت‌انگیز این که تاکنون هیچ یک از این «خوشونت‌نامه‌ها» مورد بازخواست قوه قضائیه جمهوری اسلامی قرار نگرفته است، در حالی که چندین مجله ادبی و هنری و علمی و حتی مذهبی مورد بازخواست، توقیف، لغو امتیاز و محاکمه و محکومیت واقع شده‌اند! آیا دادگستری ماقطع برای نظارت و کنترل مجلات ادبی و علمی آفریده شده است و مسئولیتی نسبت به مندرجات نشریات دیگر ندارد.

من به عنوان فردی که شصت سال از عمرم را وقف مطبوعات کرده‌ام اصولاً با هرگونه نظارتی بر نشریات و روزنامه‌ها و مجلات مخالفم. ولی به فرض این که در دیزی باز باشد حیای گریه کجا رفته است؟!

عوامل درون‌زا...

تا اینجا من فقط یک جنبه از عواملی را که موجب بروز و گسترش چنین جنایاتی، که به عنوان «دهمین سالگانی» (تین اجرین Tienagerian) شناخته شده‌اند، یعنی عوامل برون‌زا و عللی که از خارج بر روی جوان اثر می‌گذارند، مورد بررسی قرار داده‌ام. اما این بیماری معلول هلال و عوامل دیگری نیز هست که می‌توان آنها را درون‌زا نامید، یعنی عواملی که از درون انسان سرچشمه می‌گیرند، گرچه در نهایت بی‌ارتباط با محیط خارجی او نیز نیستند. فروید معتقد است که هیچ پدیده انسانی بی‌ارتباط با غریزه جنسی او نیست و ریشه تمام اعمال و رفتار و روحیات خودآگاه و ناخودآگاه انسان را در این غریزه می‌جوید و می‌پندارد. گرچه این نظریه مواجه با انتقادهای جدی شده است ولی یک پدیده تقریباً مسلم شناخته شده است و آن این که در دوران گذار از مرحله بلوغ وضع غریزه جنسی و ارضای آن در ساختمان روحی و رفتاری انسان در مراحل بعدی تأثیر بسیار عمیقی بجای می‌گذارد. اگر در این مرحله این غریزه جوان محدود، سرکوب یا خفه شود موجب بروز عقده‌ای می‌گردد که منشأ همه گونه اعمال غیرطبیعی منجمله جنایتهای استثنایی تواند بود. اکنون ناگزیرم دیگر بار بازگردم به وضع نشریات و مطبوعات و نظارت بر آنها. در سالهای اخیر نظارت دستگاههای متولی و بعضی گروههای متعصب بگونه خاصی متوجه روابط جنسی و هرگونه زابطه‌ای میان دو جنس مخالف یعنی زن و مرد بوده است. غافل از اینکه بسیاری از این روابط مشروع و از لحاظ زندگی اجتماعی لازم و ضروری است. چگونه می‌توان دور نیمی از جامعه را محاصره کشید و از نیمه دیگر جدا کرد؟! در اتوبوسها

می‌توان آنها را از هم سوا کرد. در مساجد، حرمها و بعضی مجامع عمومی هم شاید می‌توان. اما در تاکسیها چطور؟! در سینماها و تئاترها چطور؟! در اداره‌ها چطور؟! از همه مهمتر در حرم خانه‌ها چطور؟! این طرز تفکر که خواهان قطع هرگونه تماس میان زن و مرد است سرانجام به همان جایی می‌رسد که طالبان در افغانستان رسیده‌اند؛ یعنی زندانی کردن جنس مؤنث در چهار دیواری خانه. تازه در آنجا هم باز نمی‌تواند بطور مطلق اجرا شود. اما بازتاب این طرز تفکر در محیط مطبوعات گاهی بطور مطلق اعمال می‌شود.

بعضی از نظارت‌کنندگان وزارت ارشاد بر نشریات و مطبوعات گاهی چنان رفتار می‌کنند که گویی بیان هرگونه تماس میان زن و مرد یک «تابو» است، یک عمل خلاف عفاف است، یک کار خرام است. آنها این گونه استدلال می‌کنند که اگر مثلاً روابط محبت‌آمیز میان زن و شوهر یا خواهر و برادری در داستان شرح داده شود، درست است که نفس عمل جلال است، اما در خواننده بطور ناخودآگاه موجب تحریک غریزه جنسی می‌شود و این خلاف پرهیزکاری و پاکدامنی و عفاف است. اگر این طرز رفتار و استدلال را ریشه‌یابی کنیم به این نتیجه می‌رسیم که هرگونه عمل جنسی حتی مشروع‌ترین نوع آن کاری زشت و خلاف تقوا و پرهیزکاری شمرده می‌شود. غافل از این اصل مسلم که «لا رهبانیت فی الاسلام» و این حقیقت که عمل جنسی پس از سد جوع، ضروری‌ترین و مقدس‌ترین عمل برای رشد و نمو بشریت است، و اگر تغذیه منشأ کار و تولید است، تولید مثل نه تنها سرچشمه وجود نوع انسان است، منبع اصلی زیبایی شناسی و ظریف‌ترین عواطف بشری است. این طرز تفکر آن گونه نظارت‌کنندگان وزارت ارشاد که روی هر جمله‌ای که مربوط به مسائل جنسی است یک خط قرمز می‌کشند ریشه در خرافات و خشک مقدسی دارد. جوانی تعریف می‌کرد که پدر و مادر زوجه‌اش هر بار که می‌خواستند او را همبستر شوند پیش از آن عکس حضرت علی (ع) را که به دیوار اطاق آویخته بودند برمی‌گرداندند و از پشت به دیوار می‌آویختند تا در حضور آن حضرت مرتکب این عمل «پلیده» نشوند! رفتار نظارت‌کنندگان مزبور بی‌شبهات به عمل این زوج عامی اما مؤمن نیست.

شرح و بسط مسائل جنسی و روابط میان زن و مرد نه تنها در شریعت اسلام منع نشده است بلکه بخش مهمی از علم فقه را تشکیل می‌دهد. خواندن و دانستن این مسائل فقهی حتی توصیه شده است و واقعاً برای کسانی که قدرت درک و فهم درست آنها را داشته باشند جالب، آموزنده و حتی لذت‌بخش است. یکی از آشنایانم سالها پیش از انقلاب، عادت داشت که

مواقع بیکاری خود را بجای این که به سینما برود یا به نوع دیگری بگذرانند، آن را صرف خواندن کتاب مطول می‌کرد و معتقد بود که این مطالعه برای او بسیار لذت بخش تر از هر تفریح دیگری است. دوستان به شوخی به او می‌گفتند: «مطول خواندن تو هم فال است هم تماشا؛ هم مسائل شرعیت را حل می‌کند و هم کار تماشای یک فیلم سکسی راه اگر به فرض محال در این مطالعه به نحوی ارضای غریزه جنسی او هم می‌شد تازه چه مانعی داشت.

در سالهای پیش از انقلاب یکی از مهمترین بخشهای مجلات و نشریات هفتگی و ماهانه یا به قول زنده‌یاد جلال آل احمد رنگین‌نامه‌ها، داستانهای کوتاه و مسلسل آنها بود که حسیقتی مستعان و جواد فاضل بنیادگذار آن بودند و بعدها نویسندگان دیگری آن را ادامه می‌دادند. من به جنبه ادبی و هنری این داستانها کاری ندارم و باروش افراطی بعضی از آن نشریات هم مخالف بوده و هستم، اما در مجموع و صرفنظر از استثنائات، این داستانها دست کم دو خاصیت عمده داشتند. یکی این که تیراژ مجله و نشریه را بطور محسوس بالا می‌بردند و تداوم و گسترش کار نشریه و مجله را امکان‌پذیر می‌کردند.

مشغولیات سرگرم‌کننده‌ای برای جوانان کشور بودند. آنهایی که دستی در کار مطبوعات داشته‌اند می‌دانند که بخش عظیم خریداران و خوانندگان این مجلات جوانانی در سالهای گذار از مرحله بلوغ بودند و علاقه‌شان به مجله هم بیشتر بخاطر همین داستانها بود. صاف و پوست‌کنده بگویم این داستانها هم آنها را سیزگرم می‌کرد، هم چشم و گوش آنها را باز می‌کرد و هم تا حدی غریزه جنسی‌شان را ترضیه می‌کرد. اضافه کنم که اغلب این نویسندگان تا حدود ممکن رعایت عفت کلام را هم می‌کردند و از بیان مطلب مستهجن خودداری می‌نمودند. من می‌خواهم روی خصلت آخر این داستانها تکیه کنم و نتیجه بگیرم که خواندن همین داستانها موجب می‌شد که بسیاری از جوانان دوره گذار از مرحله بلوغ را بی‌دردسر به پایان برند و گرفتار عقده‌های روانی نشوند.

حالا نگاهی به همین گونه مجلات یعنی رنگین‌نامه‌ها در زمان حال بیافکنید. به همان اندازه که آکنده از خیرها و داستانهای خوشنویس‌آمیزاند، از چاپ داستانهای عاطفی پرهیز می‌کنند. کمتر مجله یا نشریه‌ای است که جرئت کند داستانی مانند «زیبای» محمد حجازی، یا «تهران مخوف» مشتاق کاطمی را

چاپ کنند، در حالی که آنها که این داستانها را خوانده‌اند می‌دانند کمترین چیزی که مخالف شریعت با آنها باشد در آنها وجود ندارد. بی‌پرده بگویم مجلات و نشریات کنونی ما خشک و عصا قورت داده‌اند. به همین علت خوانندگان جوان خود را از یکسو به اعمال خشونت‌آمیز واغب می‌سازند و از سوی دیگر موجب عقده‌های روانی در آنها می‌شوند و یا باعث می‌گردند برای ارضای غریزه جنسی خود به روشهای انحرافی متوسل شوند.

سوء تفاهم نشود. من به هیچ روی خواهان بازگشت به روشهای گذشته مطبوعات نیستم. تنها معتقدم که اگر وزارت ارشاد حلقه محاصره خود به دور نشریات را قدری شل تر کند و در نظارت بر مطبوعات به ویژه مجلات خاص جوانان انعطاف بیشتری نشان دهد و مسئولان این گونه مجلات نیز توجه بیشتری به تحول روانی خوانندگان خود نشان دهند شاید در آینده سمیه‌ها و شاهرخهای ما این گونا گرفتار عقده‌های روانی نشوند که دست به چنان جنایت هولناکی بزنند.





توربان

TURBAN

TOUR AND TRAVEL AGENCY

مشاور صدیق شما در امور ابرارگری و جهانگردی

همایندگی فروش بلیطهای ایران ایر و سایر خطوط هوایی

همایندگی فروش بلیط رامین جیداد

نشانی: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۱۱، ساختمان شهیرین، شماره ۱۶۹۱
 تلفن: ۲۰۴۰۵۵۵، ۲۰۵۲۱۵۸، ۲۰۴۴۴۰۰ فاکس: ۲۰۵۲۳۳۴